

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۲۳.۰۳.۰۹

چرا بیست سال، و نه کمتر؟

بالاخره و بعد از مدتی نسبتاً طولانی رأی حسابگرانه مقامات مسؤول قضائی در خصوص آقای پرویز کامبخش اعلام شد. این رأی به تأیید حکم محاکم قبلی که با هیچ معیار و منطقی به غیر از منطق دینی و منطق دین باوران متعصب، عقده مند و حسابگر قابل فهم نیست، صادر شده است. بیست سال زندان!! نسبت کار، یا عمل پرویز کامبخش را با فیصله مقامات قضائی، حتا اگر این عمل را تخطی از قانون یا بی اعتنائی به افکار مسلط جامعه بدانیم - که هیچ نوع تخطی یا خلافی نبوده - با هیچ ملاکی نمیتوان درک کرد؛ و با هیچ عقل و خردی نمیتوان سنجید و فهمید. خواندن یا چاپ یک نوشته از انترنت، آنهم نوشته ای از کسی دیگری، و این چنین پایان ترسناک و درد انگیز؟! غیر قابل باور است!!

هدف جامعه دین پروران متعصب از اینهمه درشت خوئی چیست؟ آیا علت این همه بیداد بیدادگران که در گفتار فرشته ها را مانند و در کردار هیولا های مهیب و خونخوار را، ترس از رشد خرد غیر دینی و ضعف روز افزون منطق دین نیست؛ که به جای نشستن رو در رو و ایجاد فضای آزاد و برابر و بحثی بر پایه استدلال و خرد و اقتناع (اقتناع هر دو طرف)، در طول تاریخ - از پیدایش دین تا امروز - بر مبنای سرکوب و تهدید و جبر استوار بوده و استوار است؟

تهدیب، تأدیب یا پیراستن انسان ها، اگر در این مورد - یا در مورد غوث زلمی و افرادی از این رده و صنف - اجازه داشته باشیم این کلمات را به کار ببریم، که جامعه متعصب روحانیت نما های ما دین را راه و پیامبر را عامل آن میخوانند، آیا از همین طریق میسر می افتد؟ روشن است که چنین کاری با چنین روشی ممکن نیست! این موضوع را با یقین کامل دین باوران متعصب و خشک اندیش و بیرحم ما نیز خوب میدانند؛ منتها چون پله سبک و خالی دین در برابر پله پر و وزین علم و خرد انسان به هوا شده و دیگر کار از کار گذشته است، چیزی با ضعف درونی دین - ضعف منطق دین که حتا معتقدین به دین که امروزه روز خود را روشنفکر دینی مینامند، و گاهی هم به منظور نجات باور های شان و برای فریب عامه مردم آهنگ نامانوس و بی معنای دموکراسی اسلامی را سر می دهند - و چیزی هم با ضعف بیرونی آن - اعمال گجسته نگهبانان گندم نمای جو فروش دین - راه دیگری غیر از خشونت و شدت عمل و تهدید و یا آنچه در جامعه شناسی " تنبیه یا جبر یا اجباریت " خوانده میشود، برای شان باقی نمیماند.

جوامع انسانی از تجمع دائمی انسان هائی به وجود میآیند که دارای زمینه های مشترکی می باشند و روابط گوناگونی میان آن ها بر قرار است. یکی از این روابط، تا زمانی که به قول " پاول مک لین " دانشمند رشته "نوروساینس" لایه " مغز پستانداران جدید " در انسان به وجود نیاید و تا زمانی که لایه مغزی پستانداران قدیمی در انسان امروزی فعال است، داشتن اعتقادات مشترک بر پایه احساسات و عواطف و تلقینات و هیجانها میباشد - این موضوع در مورد جوامع انکشاف نیافته یا کمتر انکشاف یافته از لحاظ عقلی صادق است، زیرا در جوامع پیشرفته همان گونه که همه میدانیم، و برخی عملاً شاهد آن هستیم، از نظر خرد و علم در این خصوص مشکلی دیده نمی شود - .

دین، بعد از تفکرات ناقص اولیه انسان ها، و بعد از اینکه از راه های مختلف در جوامع ابتدائی انسانی ظهور نموده و با گذشت زمان جای پای محکمی برای خود پیدا نمود، به عنوان راهی برای سیطره و حاکمیت و

سوءاستفاده یک مشت عوام فریب مفتخور، گاهی با جبر و تهدید و گاهی هم با پاداش و تشویق، تا جائیکه برایش ممکن بود و ممکن است و می تواند سخت جانی نشان بدهد، سلطه اش را بر جوامع انسانی قائم نموده و قائم می نماید.

هر اعتقادی، به خصوص دین، زمینه یا وسیله ایست برای مرفه یا سعادت مند زیستن یک تعداد از انسان های فریب کار، تنبل، مفت خور بالا نشین و دروغگوی بی احساس (با تأسف در دنیای امروزی، به خصوص در کشور بلا کشیده ما، سیاست نیز دارای چنین خصلت مرداری شده است.)

طبیعیست که این انسان های تنبل و مفت خور بالا نشین که غالباً هیچ نوع نجابتی در آن ها وجود ندارد - به مثبته از متقلبین فاسد و دروغگو و مفتخور جنگ طلب به نام رهبران دینی، سیاسی یا دینی - سیاسی که به هیچ اصلی به جز از اصل جیب خود وفادار نیستند، در زمان حال و در گذشته جامعه خود نظر کنید - به هیچ وجه حاضر نیستند چنین زندگی سعادت باری را از دست بدهند.

از طرفی، چون هدف و فلسفه تشکل یا به وجود آمدن جوامع انسانی پیشرفت، و در نهایت خوشبخت تر و مرفه تر زیستن تمام افراد جامعه است و نه یک تعداد مشخص و معلوم از انسانها، بالاخره و در یک دور یا زمانی از حیات اجتماع بین این اقلیت مفتخور بالانشین و دروغگوی فریبکار و خودپرست سودجو و آنهایی که با این نوع از زندگی و اعتقاد، بنابر غیرمعقول بودن اعتقاد و یا غیر انسانی بودن شیوه زندگی این اربابان قدرت یا دین و بر خورد غیر انسانی و غیر اجتماعی آن ها با عامه مردم، موافق نیستند، بر خورد ها یا اصطکاکات - در تئوری و در عمل - به وجود می آید.

جوامع انسانی، اگر شما بخواهید یا نخواهید، دارای استعداد رشد و ترقی هستند. و به همین نسبت و متناسب با رشد و تحول جوامع، فکر و ذهن و خرد انسان نیز در تحول و تغییر و پیشرفت است. این پیشرفت ها، اما یکسان و عمومی و در همه انسانها هم زمان نیستند.

دلیل روشن آن هم همین است که شما در همین عصر "معجزه های بشری" هنوز هم مغزهای "خزنده ای" یا قدیمی ترین مغزها و تفکرات و احساسات را شاهد هستید. عقده ها، خشونت های بی دلیل یا بیش از حد لازم، سطحی نگری، زورگویی، خرافات و موهوم پرستی، تعصب و قشری گری و افکار یا عادات از این قبیل که جامعه دینی و دین پرور ما دارای بیشترین این خصلت ها هستند و موضوع غوث زلمی و پرویز کامبخش یکی از آن نمونه هاست، نشانه هائی از وجود همین قدیمی ترین مغزها - در کنار هراس جامعه دینی از روشن شدن مردم و در نتیجه ترس از دست دادن مزایای بیشمار و به کار بستن انواع خشونت ها - در کشور ما میباید.

البته رشد جامعه و رشد ذهن انسان در روند و مسیر تداوم حیات انسانی به مرحله ای میرسد که رابطه و تاثیر متقابل میان آنها که در مراحل ابتدائی بشر چنین رابطه ای وجود نداشته یا اگر وجود داشته، بسیار نامحسوس بوده، به وجود می آید. این تحول که با کندی آغاز میباید، بالاخره به جایی می رسد که همه پدیده های کهنه، حتا بخشها یا کل فرهنگ کهنه را زیر سؤال میبرد؛ چیزی که برای حامیان دین (دین جزئی از فرهنگ است) که دین را وسیله سلطه و حاکمیت و راهی برای بهتر زیستن خود در این دنیا قرار داده اند، غیر قابل تحمل و بخشش است. از همین جا، و از ترس همین مخالفت ها و اصطکاکات و بر خورد های خانه برانداز عامه مردم است که به اصطلاح عوام "بگیرش که نگیری" ها با انواع جبرها و تهدیدهای محسوس و نامحسوس به نام دین و به نام دفاع از دین یا به نام جلوگیری از حرمت شکنی های دینی به اصطلاح دشمنان دین، شروع می شود.

رای دادگاه عالی در رابطه با محکومیت کامبخش نیز چیزی نیست جز ترس جامعه دینی از روشن شدن و مخالفت مردم با جامعه متعصب، قشری، موهوم پرست، زورگو، مفتخور و گندم نمای جو فروش دینی از یک طرف، و تهدید و تحمیل و مجبور ساختن مردم برای قبول استمرار سیطره این جامعه بر حیات و زندگی خویش، از جانب دیگر. حاکمان دینی در جامعه ما به نیکی می دانند که تاثیر دین بنابر دلایل گوناگون تاریخی و عقلی و بنابر دو روئی های اربابان زالو صفت دین، روز تا روز کم رنگتر شده میرود؛ و در نتیجه عمر هیولای قدرت و سیطره و حاکمیت، و دوام زندگی خوش و بالانشین آن ها رو به آخر و افول است. به همین دلیل است، که این جامعه همواره به انواع تشبثات وحشیانه و غیر منطقی و غیر انسانی برای نجات سلطه ننگین و ادامه زندگی رنگین خویش متوسل میشود.

دین به عنوان پدیده ای مسلط در جامعه (از زمانی که دین بر یک جامعه سلطه اش را قائم میکند تا زمانیکه این سلطه را از دست میدهد - در جامعه ما سلطه دینی هنوز هم بر قرار است -) به طور محسوس و نامحسوس، چه از راه در دست داشتن روان جمعی جامعه و چه از طریق تهدید و اجبار یا از طریق ترغیب و تشویق و پاداش، تلاش نموده شخصیت و روان افراد جامعه ای را که بر آن مسلط است، همانگونه که منافع دین پروران ایجاب می کند و به سود آن هاست، شکل بدهد؛ همانطور که از قرنهای بدین سو این تلاش را نموده است.

انسان ها از زمان پیدایش، خود را در برابر رسوم، آداب جمعی و فرهنگ قبلاً ساخته و پرداخته جامعه خویش میباید. به عنوان یک فرد، انسان نه در هنگام تولد، و نه در هنگام جوانی و یا در دوران پیری، اگر خواسته باشد، در تشکیل یا به وجود آوردن آداب، رسوم اخلاق، روان جمعی و یا فرهنگ جامعه خویش نقش و دخالتی ندارد (استثناء های یک در ده ها میلیون از قواعد یا اصول جامعه شناسی بیرون هستند.)

وجدان فردی همه افراد، بعد از تولد و در پروسه رشد انسانی از اصول، اخلاق، رسوم، آداب جمعی و روان یا فرهنگی که خارج از انسان و خارج از وجدان فردی آنها وجود دارند، متأثر می‌گردد.

در جوامع دینی، روان کودک از زمان به دنیا آمدن و با پرورش یا آموزش های اولیه در خانواده، همانگونه که خانواده می‌خواهد، شکل می‌گیرد. تهدید و تشویق، یا سرزنش و پاداش پدر و مادر، در دوره های بعدی، همسایه و محل و مدرسه و محیط و جامعه و ... را کودک، از زمان تولد تا وقت مرگ، به خاطر قبول یا رد عقاید، رفتارها یا قواعد جامعه، همیشه، قویاً احساس، درک و لمس میکند. گریز، سر باز زدن یا مخالفت و دشمنی از و یا با الگو های معین فرهنگی جامعه عوارض و پی آمد های گوناگون و بعضاً دردناکی را در قبال دارد که فرد یا افراد را ناچار از رعایت این عقاید یا قواعد و افکار یا فرهنگ میکند. بالاخره افراد یک جامعه باید در جامعه زندگی کنند و از جامعه تأمین شوند. این ها هم از نظر روانی - عاطفی و امنیت جان و مال و هم از لحاظ مادی به همین جامعه و زیستن در همین جامعه نیاز دارند.

جبری بودن قواعد و اصول و الگوهای دینی دین پروران مفتخور، سودجوی و دنیاپرست جامعه، از آنجائیکه تفکرات غالباً خود ساخته آنها از نظر حقانیت و درستی و استدلال و منطق توان ایستادن در برابر منطق و استدلال و حقانیت و درستی تفکرات از خود برتر را ندارند، در واقع، یکی از راه های تضمین عمر دین و یکی از راه های تضمین استمرار زندگی نکبتبار حامیان مفتخور و سودجو و مال پرست دین پروران غافل و بی خبر از خدا میباشد.

در جامعه ما این جبر اجتماعی در تمام اشکال آن وجود دارد؛ و بقول دکتر (منوچهر محسنی)
" به مدون ترین و محکم ترین صورت خود رسیده است."

پدیده خشونت نیز از لحاظ روان شناسی زاده اقتدار یا قدرت طلبی است. زمانی که اقتدار یا قدرت یک انسان یا یک گروه از جانب یک انسان یا یک گروه دیگر به خطر می افتد، برای انسان یا گروهی که منافعش یا منافع شان به خطر افتاده است راه دیگری باقی نمی ماند جز اعمال زور و کاربرد خشونت.

طبیعی ترین عکس العمل این انسانها یا گروه ها در برابر مخالفین و معاندین، تلاش توأم با خشونت برای دفع مخالفت یا خطر، گاهی متناسب با میزان مخالفت و خطر و گاهی هم بدون هیچ تناسبی با مخالفت ها یا خطرات، است. نمونه های مهدوی ها و عبدالرحمن ها و نقشبندی ها و روحانی ها و کامبخش ها و زلمیها و هزار ها تائی دیگر در گذشته و حال مصداق این مدعاست.
میزان خشونت عمدتاً به سه چیز مربوط میشود:

۱- میزان علاقمندی صاحب قدرت به قدرت. چنین علاقه ای در میان دین پروران خیلی قوی تر نسبت به دیگر علاقه مندان به قدرت است. اگر چه او امر پیشوایان انسانی خویش را برای رسیدن یا حفظ قدرت زیر پا میگذارد یا از آن سوءاستفاده میکند یا آن را رعایت نمی کند، این قشر اوامر خدای خود را، اوامر آفریننده خود را، باوجودی که از روز رستاخیز و سؤال و جواب و مکافات و مجازات حرف میزنند و از بهشت و دوزخ و ... نقض میکند و ارزش یک توت را در عمل برای آن ها قابل نمیشوند.

۲- ضعف تئوریک دین یا ضعف منطق نظری و عملی دارنده قدرت که دین را همواره به عنوان وسیله تخدیر روان انسان برای دوام سلطه خویش به کار میبرند، در برابر خصم، یا آنچه را خصم میپندارد؛ و،

۳- قوت و استحکام روزافزون نظرات یا جهان بینی های عقلی - علمی مخالفین صاحبان قدرت دینی و پیروزی های حاصل از بخشی از لایه های جدید مغز (" نوکورتکس ") بر لایه های قدیمی تر در " سیستم لیمبیک" (مرکز هدایت کننده یا فرماندهنده احساسات و عواطف و هیجانات و تعقیب شیوه ها و خاطرات انسان های دوران سنگ و ...)

کسانی که زندگی و تفکرات شان با هدایت گری چنین سیستمی هدایت میشود، همیشه به چند موضوع یا چند چیز مشخصی فکر می کنند و همین چند چیز تمام رفتار و پندار و گفتار شان را که شامل همه راه ها، تنها برای بقای خود شان میباشد، میشود.

این نوع زندگی که با فلسفه ایجاد یا تشکیل جوامع در تضاد قرار دارد تا زمانیکه مردم درک یا فهم آن را به عنوان رفتار یا کردار یا پندار غیر اجتماعی و مخالف سود همگانی ندارند، به سود دارندگان چنین خصلتها ادامه مییابد، اما بالاخره و دریک برهه از زمان، ادامه این ستم و سودجویی و زندگی طفیلی صاحبان قدرت نه تنها توقف می کند، که سیر معکوس و نزولی خود را نیز آغاز مینماید؛ تا این که از بین میرود و تنها به یک خاطره بدل میشود. نمونه روشن و مشخص آن را در جوامع پیشرفته اروپائی، امریکا، جاپان و سائر کشور هائی که با لایه های جدید مغز به خود و طبیعت و سود و زیان خویش می نگرند، می توانیم به سادگی به تماشا بنشینیم. در این جوامع که دین پروران تلاش داشتند دین را به محور زندگی مردم مبدل ساخته و هست و بود جامعه را در اختیار بگیرند، بالاخره هم دین و هم دین پروران مجبور به کرنش در برابر خواست مردم شدند، تا جائیکه دین به خاطره تبدیل شد و جامعه دینی این کشورها مجبور شد که کلیسا ها را به فروش اندازند (یکی از این کلیسا ها را در شهر اسن آلمان افغان ها خریده و مسجد ساخته اند).

افول و نزول دین مملو از تعصب و خشونت و انحصارگر و تحمیل کننده و سرکوب گرامریست مقدر و هیچ نیروی جلو آنرا نخواهد گرفت. دین، به عنوان یک تفکر غیر سیال، باید در برابر حیات مادی سیال انسان پویا کنار رفته و به گوشه مسجد، جائیکه به آن تعلق دارد، رفته و دست از خشونت و تهدید و تحمیل و تخویف و جبر و ... بر دارد؛ و هم همگام با زمان و تحول و رشد به یک پدیده سیال و پویا تبدیل شود.

زندگی انسان ها، زندگی هر فرد از افراد، نه تنها برای خودش که برای صد ها و هزار ها انسان دیگر دارای ارزش است. در جوامع فقیر، مانند افغانستان، که یک انسان نان آور چندین انسان است، سلب آزادی یک انسان حکم نابود کردن یا بدبخت ساختن ده ها انسان را دارد. با کدام منطق، شعور، فهم و عطوفتی یک انسان یا تعدادی از انسان ها میتوانند دست به چنین جنایتی بزنند؟ دور از فهم و عقل است!!

دینی که چنین حکمی بر پایه آن صادر میشود، را میتوان دین بخشش و رأفت و گذشت و مدارا و نرمی و ملاحظت و مهربانی و بردباری و ... - آنچه که مدعیان دین ادعای آن را دارند - نامید؟

گذشته از این قوت هر اعتقاد، به شمول دین، باید در خود آن اعتقاد یا دین نهفته باشد، نه در قوت چوب و چماق و جبر و تهدید یا رشوه و پاداش و تشویق و ترغیب و شکنجه و زندان و بستن و کشتن و ...

کلام، ناخواسته به درازا کشید! پرداختن به عوامل و انگیزه های درونی و گاهی پنهان یا نیمه پنهان قضایا (در اینجا پرداختن به علل محکومیت پرویز کامبخش از طرف جامعه دینی کشور ما) که خلاف واقعه نگاری ایجاب کاویدن و بررسی قضایا را از نظر روانشناسی فردی و روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسی و غالباً از نظر تاریخی میکنند، در یک نوشته کوتاه - باوجود همه کوششی که صورت گرفته - میسر نیست. این نوشته با توجه به خیلی حرف ها تنها اشاره های بود به مطالب گوناگون، ولی بهم پیوسته که ارائه شد.